

ولایت و پیوستگی میان مؤمنان

اعظم زارع*

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ
بَعْضٍ»^۱

اشاره

ولایت که از کلمه ولی گرفته شده است، به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر است، بدون اینکه فاصله‌ای میان این دو باشد. لازمه چنین ترتبی، نزدیکی آن دو به یکدیگر است. این واژه با هیئت‌های مختلف (با فتحه و کسره) در معانی حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و سرپرستی به کار برده شده است که وجه مشترک همه این معانی، همان قرب معنوی است.^۲ ولایت به دو دسته ولایت طولی و ولایت عرضی تقسیم می‌شود. ولایت طولی همان ولایتی است که خدای متعال به مؤمنان دارد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۳ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. تجلی ولایت الهی را می‌توان در ولایت رسول مکرم اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام مشاهده کرد: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۴ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. این نوع ولایت، نتیجه ولایت خداوند بر جامعه مؤمنان است که در قالب ولایت طولی تبیین می‌شود. بر اساس این آیه، پیامبر بر تمام

* کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی.

۱. توبه: ۷۱ «مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند.»

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰،

ص ۳۱۰.

۳. بقره: ۲۵۷.

۴. احزاب: ۶.

مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است؛ به گونه‌ای که لازمه ایمان به خداوند، پذیرش ولایت رسول خداست.^۱

ولایت عرضی بدان معناست که در جامعه ایمانی، مومنان یار و یاور هم هستند و نسبت قرابت و پیوستگی با هم دارند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲ مردان و زنان باایمان، ولی [ویار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است».

ایمان، نوعی همبستگی اجتماعی و همدلی بین افراد ایجاد می‌کند که این پیوستگی فراتر از پیوندهای خونی است. این پیوندها می‌تواند حمایت اجتماعی، همکاری و همیاری بین افراد را تقویت نماید و به انسجام و انسانیت جامعه کمک کند. در این نوشتار به ولایت عرضی و تجلی‌های آن در جامعه پرداخته می‌شود.

تجلی‌های ولایت عرضی در زندگی مؤمنان

ظهور آثار ولایت عرضی میان مؤمنان، دارای آثار و ظهوراتی در جامعه است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر که بر همه مردان و زنان باایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ امر به معروف و نهی از منکر در جایگاه یک امر واجب کفایی بر همه مسلمانان واجب است و این امر باعث می‌شود افرادی که در یک جامعه زیست می‌کنند، به باورها و گرایش‌ها و رفتارهای دیگر افراد جامعه بی‌تفاوت نباشند و در قبال آنها واکنش‌های مؤمنانه‌ای از خود نشان دهند». امر به معروف و نهی از منکر، در سایه محبت و ولایت اجرشدنی است و در غیر این حالت نمی‌تواند مؤثر واقع شود. انسان با امر به معروف می‌تواند

۱. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۳۲.

۲. توبه: ۷۱.

۳. توبه: ۷۱.

خود را در زمره مؤمنان قرار دهد؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاس‌گویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف، نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود [و مرزهای] الهی، [مؤمنان حقیقی‌اند]؛ و بشارت ده به [این‌چنین] مؤمنان».

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «مؤمنین به خاطر اینکه از غیر خدا به سوی خدا بازگشت کردند تائبان، و چون او را می‌پرستند عابدان، و چون با زبان حمد و سپاس او گویند حامدان، و چون با قدم‌های خود از این معبد به آن معبد می‌روند سائحان، و به خاطر رکوع و سجودشان راکعان و ساجدان‌اند. این وضع ایشان در حال انفراد است، اما وضع‌شان نسبت به حال اجتماع، آنها مانند دیدبانانی هستند که اجتماع خود را به سوی خیر سوق می‌دهند»^۲.

۲. دغدغه‌مندی درباره حقوق مؤمنان

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هفت حق مؤمن بر مؤمن اشاره می‌کند که هر کدام یک از این موارد مصداق ولایت عرضی مؤمنان بر یکدیگر به شمار می‌روند: «لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى الْإِجْلَالُ لَهُ فِي عَيْنِهِ وَالْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَالْمُؤَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَأَنْ يُحَرِّمَ غَيْبَتَهُ وَأَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَأَنْ يُشَيِّعَ جَنَازَتَهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا»^۳ از سوی خدا برای مؤمن به عهده مؤمن هفت حق واجب قرار داده شده است: در چشم خود او را بزرگ شمارد، در دلش او را دوست بدارد، در مالش با او همراهی کند، غیبتش را حرام بداند، در هنگام بیماری از او عیادت کند، به تشییع جنازه‌اش برود، و پس از مردنش جز نیکی درباره او نگوید».

۲-۱. بزرگداشت مومن

یکی از مصداقی این تکریم و بزرگداشت، آداب مواجهه با برادر دینی است که در احادیث بدان اشاره شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطَفُ بِهَا وَمَجْلِسٍ

۱. توبه: ۱۱۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۳۹.

۳. علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۴۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۵۱.

يُكْرِمُهُ بِهِ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَمْدُودًا عَلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ؛^۱ هر که به برادر مسلمان خود سخنی مؤدبانه و مهرآمیز بگوید یا او را در جای محترمانه‌ای از مجلس بنشانند، تا زمانی که در آن کار باشد، پیوسته سایه رحمت خداوند عزوجل بر سر او گسترده است». همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛^۲ کسی که برادر مسلمانش بر او وارد شود و وی گرامی‌اش بدارد، درحقیقت خداوند عزوجل را گرامی داشته است».

۲-۲. دوست‌داشتن مؤمن

دومین حق آن است که در دل دوستش بدارد. دوست‌داشتن دلی برادر مؤمن به معنای محبت واقعی به یکدیگر در جامعه ایمانی است. این نوع دوستی بر اساس اصول اخلاقی، انسانی و دینی بنا می‌شود و می‌تواند برکات زیادی داشته باشد. برخی از برکات این دوستی عبارت‌اند از:

(الف) تقویت ایمان: دوستی با مؤمنان می‌تواند به تقویت ایمان و اعتقادات فرد کمک کند و افراد را به انجام کارهای نیک دعوت نماید.

(ب) حمایت و کمک: اگر این محبت دلی باشد، مشکلات او را مشکلات خود می‌داند و برای رفع آنها اقدام می‌کند.

(ج) ایجاد حس تعلق: دوستی سبب ایجاد حس وابستگی و تعلق به یک جامعه بزرگ‌تر می‌شود و فرد احساس می‌کند در یک جمع مؤمن و هم‌فکر قرار دارد.

(د) ترویج اخلاق و رفتار نیک: دوستی با افراد مؤمن می‌تواند سبب ارتقای اخلاق و رفتار مثبت در فرد شود و او را به انجام اعمال نیک ترغیب کند.

(ه) آرامش روحی و روانی: این قبیل دوستی‌ها دارای خلوصی است که شخص به واسطه آن احساس هم‌بستگی و حمایت می‌کند و می‌تواند منجر به افزایش آرامش، استحکام روحی و رضایت از زندگی شود.

به طور کلی، دوستی دلی برادر مؤمن می‌تواند منبعی نیرومند برای حمایت از یکدیگر و پیشرفت در مسیر زندگی دینی و اخلاقی دانسته شود؛ بر همین اساس در روایات از مؤمنان خواسته شده است محبت بین خود را آشکار کنند و به هم اعلان نمایند. امام صادق علیه السلام دلیل

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۶، ح ۷۳.

۲. همان، ص ۲۹۸، ح ۳۲.

اخبار از دوست داشتن را سبب پایداری آن ذکر می‌کنند: «إِذَا أَحَبَّتِ رَجُلًا فَأَخْبِرُهُ بِذَلِكَ؛ فَإِنَّهُ أَتَبْتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا»^۱ هرگاه کسی را دوست داشتی، از آن [محببت] باخبرش ساز که این کار، دوستی میان شما را پایدارتر می‌کند».

کلینی رحمته الله در کتاب شریف کافی بابی را با عنوان «إِخْبَارِ الرَّجُلِ أَخَاهُ بِحُبِّهِ» به ذکر روایات این موضوع اختصاص داده است.

۲-۳. حمایت مالی از برادر مؤمن

رسول اکرم صلی الله علیه و آله سومین حق را این‌گونه بیان می‌دارند: «وَالْمُؤَاَسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ؛ بِأَمَالٍ وَدَارَائِي خُودِ يَارِي أَشْ رَسَانِدًا». زندگی انسان در دنیا به گونه‌ای نیست که همیشه بر وفق مراد باشد. در ضرب‌المثل‌های فارسی تعبیری آمده است که «گهی پشت به زین و گهی زین به پشت»؛ یعنی انسان روزی داراست و روزی همان انسان دارا، ندار است. بنابراین جامعه مؤمنان، جامعه‌ای حمایتی است که در همه امور حامی و پشتیبان هم هستند و یکی از امور حمایتی، حمایت مالی از برادر مؤمن است در هر نقطه‌ای از جهان که باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَشَى مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَةٍ فَنَاصَحَهُ فِيهَا، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعَةَ خَنَاقِقَ، بَيْنَ الْخَنْدَقِ وَالْخَنْدَقِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۲ هر که برای حاجت برادرش او را همراهی کند و صادقانه در رفع حاجت او بکوشد، خداوند در روز قیامت میان وی و آتش دوزخ، هفت خندق قرار می‌دهد که فاصله هر خندق با دیگری به فاصله آسمان تا زمین است». آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: «مَنْ مَشَى فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَمَنْفَعْتِهِ فَلَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ کسی که برای کمک به برادر خود و نفع‌رساندن به او اقدام کند، پاداش مجاهدان در راه خدا را خواهد داشت». همچنین امام حسین علیه السلام در اهمیت این امر فرمود: «إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمْلُؤُوا النَّعْمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ»؛ بدانید که نیازمندی‌های مردم به شما از نعمت‌های الهی بر شماست؛ پس از این نعمت‌ها خسته نشوید که هر آینه به سوی دیگران سوق یابد». امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۲.

۲. ابن ابی‌جمهور الحسائی، عوالمی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین، ج ۱، ص ۴۱۰.

۴. بهاء‌الدین علی بن عیسی‌ الیربلی، کشف الغمة، ص ۲۹.

المؤمن المسلم كان الله في حاجته ما كان في حاجة أخيه؛^۱ کسی که به فکر برآوردن نیاز برادر مؤمن مسلمان خود باشد، تا زمانی که در فکر نیاز او باشد، خداوند در کار نیاز وی باشد». میمون بن مهران می گوید نزد امام حسن علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، فلان شخص از من طلبی دارد، ولی من پولی ندارم، برای همین او می خواهد مرا زندانی کند. امام علیه السلام فرمود: در حال حاضر مالی ندارم که بدهی تو را بدهم. او عرض کرد: پس شما کاری کنید که او مرا زندانی نکند. امام در حالی که در مسجد مشغول عبادت (اعتکاف) بود، کفش های خود را به پا کرد. من گفتم ای فرزند رسول خدا، مگر فراموش کردید که در حال اعتکاف هستید [و نباید از مسجد خارج شد]؟ فرمود: «فراموش نکرده ام، اما از پدرم شنیده ام که رسول الله می فرمود: کسی که در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود بکوشد، مانند کسی است که نه هزار سال روز را به روز و شب را به عبادت مشغول بوده است».^۲

سعدی در این باره چه زیبا سروده است:

نخواهی که باشد دلت دردمند دل دردمندان برآور زبند
ره نیک مردان آزاده گیر چو ایستاده ای دست افتاده گیر^۳

بر اساس این روایات، مؤمنان در هر جای جهان باید از سوی یکدیگر حمایت شوند و جغرافیای سرزمینی نمی تواند مانع حمایت باشد. بنابراین کسانی که در امر حمایت مردم ایران از مسلمانان مظلوم غزه، لبنان و دیگر کشورهای اسلامی ایجاد شبهه می کنند، باید بار دیگر به این متون دینی مراجعه کنند و آنها را با دقت بیشتری بخوانند.

افزون بر این، هر انسانی با هر دین و مذهب و فرهنگی، وظیفه دارد به مظلوم کمک کند؛ بنابراین نه تنها هر مسلمان و مؤمنی، بلکه هر کسی که عقل و قلب زنده ای دارد، باید به حد توانش به کمک مظلوم بشتابد. همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ همواره دشمن [سرسخت] ظالم و یار و مددکار مظلوم باشید»؛ در واقع یاری رسانی را تخصیص ندادند که مظلوم باید مؤمن، مسلمان و شیعه باشد تا به کمکش بشتابید، بلکه باید به کمک هر مظلومی شتافت.

شیعیان پیرو مذهبی هستند که امامش امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی شنیدند تنی چند از لشکریان

۱. شیخ طوسی، الأملی، ج ۱، ص ۹۷.

۲. احمد دهقان و سید محسن عظیمی، روایت ها و حکایت ها، ص ۱۱۲.

3. <https://ganjoor.net/saadi/boostan/bab1/sh7>.

معاویه (لعنت الله علیه)، از دست و پای زن یهودی در ذمه، طلا و خلخال ربوده‌اند و او توان و امکانی به جز گریه، التماس و طلب کمک نداشت، فرمودند: «اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد، بر او ملامت نیست، بلکه نزد من هم به مردن سزاوار است»^۱.

۲-۴. حرمت غیبت از مومن

یکی از گناهان کبیره که می‌تواند زمینه‌ساز گسست روابط میان مؤمنان باشد، بدگویی از یکدیگر در هنگامی است که شخص در جلسه حاضر نیست تا از خود در مقابل حرف‌هایی که علیه او زده می‌شود، دفاع کند. رسول خدا ﷺ برای چهارمین تکلیف مؤمنان در برابر یکدیگر، دوری از غیبت و بدگویی از یکدیگر بیان می‌کنند: «وَأَنْ يُحَرَّمَ غَيْبَتَهُ؛ غیبت او را حرام شمارد».

غیبت منجر به آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی فراوانی می‌شود که برخی از آسیب‌های اجتماعی آن عبارت‌اند از:

الف) تخریب روابط انسانی: غیبت می‌تواند روابط میان افراد را تضعیف کند و سبب بروز تنش، سوءتفاهم و درگیری در جامعه شود.

ب) ایجاد بدبینی: غیبت و بدگویی سبب ایجاد بدبینی در جامعه می‌شود؛ همچنین موجب می‌شود افراد در برابر یکدیگر خوش‌بین نباشند و از ارتباطات مثبت پرهیز کنند.

ج) کاهش همبستگی اجتماعی: در جوامعی که غیبت و بدگویی رایج است، معمولاً همبستگی اجتماعی کمتری دارند و افراد احساس تعلق کمتری به جامعه پیدا می‌کنند.

د) بروز تنش‌های اجتماعی: غیبت و بدگویی به بروز تنش‌های اجتماعی و درگیری‌های فیزیکی بین افراد منجر می‌شود؛ به‌ویژه در جوامع کوچک‌تر که افراد بیشتری یکدیگر را می‌شناسند.

ه) ترویج فضای منفی: در محیط‌های کاری و اجتماعی، غیبت و بدگویی می‌تواند فضای منفی ایجاد کند و به کاهش انگیزه و بهره‌وری افراد منجر شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَا عُمِّرَ مَجْلِسٌ بِالْغَيْبَةِ إِلَّا خَرَّبَ بِالْذِّينِ؛^۲ هر مجلس و محفلی که در آن غیبت‌کردن گرم و پررونق باشد، به همان نسبت دین و ایمان افراد آن محفل تباہ و از دست رفته است». این روایت نشان‌دهنده آن است که دین‌داری با غیبت جمع نمی‌شود؛

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۹.

یعنی به همان اندازه که غیبت در مجلسی رونق داشته باشد، ایمان افراد حاضر در آن جلسه کاهش خواهد یافت.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْغَيْبَةَ كَمَا حَرَّمَ الْمَالَ وَالْدَّمَ؛^۱ خداوند غیبت کردن [مسلمان] را مانند حرمت مال و جان [او] حرام فرموده است». به تعبیر سعدی شیرین سخن:

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد
ب_____رد^۲

۵-۲. عیادت مؤمن در مریضی

یکی دیگر از توصیه‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که هنگام مریضی برادر مؤمن، به عیادت او برود: «أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضٍ؛ در بیماری به عیادتش رود». عیادت از بیمار به کاهش احساس تنهایی بیمار کمک می‌کند؛ چراکه بیماران ممکن است به‌ویژه در دوره بیماری احساس تنهایی کنند. عیادت از فرد مؤمنی که در بستر است، زمینه‌ساز کاهش این احساس در او می‌شود و به بهبود او یاری می‌رساند.

رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از پرستاران فرمودند: «در روایت هست که کسی که بر سر بیمار می‌رود، مثل کسی است که در رحمت الهی غوطه‌ور می‌شود. ممکن است بعضی تعجب کنند که مگر بر سر بیمار رفتن چه خصوصیتی دارد ... چون تأثیر آن تأثیر غیر قابل محاسبه و برتر از محاسبات معمولی است. روحیه‌دادن به مریض گاهی از دادن داروی او بسیار حیات‌بخش‌تر و مؤثرتر است در دعاها می‌خوانیم: "اللَّهُمَّ أَنْتَ مَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ؛ رحمت الهی را که بی محاسبه و بی جهت به کسی نمی‌دهند." باید التماس کرد پیش خدا تا موجبات رحمت را به ما بدهد؛ یعنی آن کاری را انجام بدهیم که موجب رحمت می‌شود، تا بعد خدا رحمت خودش را بفرستد. این کار، برترین موجبات رحمت است که خیلی مغتتم و خیلی باارزش است».^۳

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۳۳.

2. <https://ganjooor.net/saadi/golestan/gbab2/sh4>

۳. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران در تاریخ، ۱۳۸۳/۴۰/۳۰؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3237>

۶-۲. حضور در تشییع جنازه مؤمن

حضور در تشییع جنازه مؤمنان، ششمین توصیه‌ای است که در روایت هم بدان اشاره می‌شود: «و يُشَيِّعُ جَنَازَتَهُ؛ در تشییع جنازه‌اش شرکت کند». سه گروه در عمل به این دستور دینی سود می‌برند: اول: مؤمنان شرکت کننده در مراسم؛ دوم: فوت‌شدگان از مؤمنان؛ سوم: بازماندگان که رفتار و شرکت مؤمنان، سبب تسلی دل ایشان می‌شود و به گونه‌ای حمایت ایشان را به همراه خواهد داشت.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «کسی که جنازه‌ای را تشییع کند، هر قدمی که برمی‌دارد تا زمانی که برگردد، صد هزار هزار حسنه خواهد داشت و صد هزار هزار گناه از او محو می‌شود و صد هزار هزار درجه نزد خدا به دست می‌آورد و اگر بر میت نماز هم بخواند، موقع مرگش صد هزار هزار ملائکه او را تشییع می‌کنند که همه آنها برای او استغفار می‌کنند و اگر در دفن میت حاضر شود، خداوند صد هزار هزار فرشته را مأمور می‌کند تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند»^۱.

۷-۲. خیر گویی از مؤمن پس از مرگش

آخرین توصیه‌ای که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان می‌دارند، خیرگویی از مؤمنان پس از فوت ایشان است: «و لا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ موْتِهِ إِلَّا خَيْرًا؛ و بعد از مرگ جز به خوبی از وی یاد نکنند». خیرگویی از مؤمنان پس از فوت ایشان نه تنها عملی پسندیده و اخلاقی است، بلکه به تقویت فرهنگ نیکی، همدلی و محبت در جامعه کمک می‌کند و نشان‌دهنده استمرار محبت و احترام به انسانیت است. این رفتار، الگویی از زندگی نیکو و تعامل مثبت با یکدیگر در جامعه اسلامی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ق.
۲. اربلی، بهاء‌الدین علی بن عیسی، کشف الغمّة، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: تحقیق و نشر: مؤسسه آل‌البیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ۱۴۰۹ ق.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، باب ۲، ح ۶.

۴. احسانى، ابن ابى جمهور، عوالى اللئالى العزیزیه فى الأحادیث الدینیة، قم: مؤسسه سیدالشهدا علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۵. حسینى الزبیدى، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۶. خمینى، سیدروح الله، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۲۴ ق.
۷. دهقان، احمد و سیدمحسن عظیمى، روایتها و حکایتهاى شیرین تربیتى، تهران: پادینا، ۱۳۹۶ ش.
۸. دیلمى، حسن بن محمد، أعلام الدین فى صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۹. راغب اصفهانى، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم: نشر ذوی القربى، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. صابری همدانى، احمد، سازندگی های اخلاقی امام حسین علیه السلام، تهران: بنیاد معارف اسلامى، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. طباطبایى، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. طباطبایى، سیدمصطفی و الیاس انطوان، فرهنگ نوین عربی - فارسی، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. طوسی، ابوجعفر، الامالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مالکی اشترى، ورام بن أبى فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، بیروت: دار صعب، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. قرائتى، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگى درس هایى از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. محمدى رى شهرى، محمد، میزان الحکمه، تهران: مؤسسه علمى فرهنگى دار الحدیث، ۱۳۸۹ ش.